



طلایه:

متن زیر برگرفته از کتاب «مغرب و هلال» تألیف علامه سید محمد جواد غروی است.

«کتاب «فقه الرضا» نه تنها استنادش به حضرت رضا علیه السلام ثابت نیست، بلکه هیچ فقیهی نباید حتی شک کند در اینکه این کتاب تألیف حضرت رضا نیست. علاوه بر این، مؤلف اصلی آن نیز معلوم نیست، و کسانی که این احتمال را داده‌اند که مؤلف کتاب، حضرت رضا بوده، به خطاء رفته‌اند.»

کلیدواژه‌ها: فقه الرضا، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر امام حسن عسگری، بحار الانوار، علماء اسلام، فقهاء اسلام، مفسران، قرآن، مسلمانان، امت واحد، وحدت، احزاب، شیعه، سنی، سید محمد جواد غروی.

کتاب «فقه الرضا» نه تنها استنادش به حضرت رضا علیه السلام ثابت نیست، بلکه هیچ فقیهی نباید حتی شک کند در اینکه این کتاب تألیف حضرت رضا نیست. علاوه بر این، مؤلف اصلی آن نیز معلوم نیست، و کسانی که این احتمال را داده‌اند که مؤلف کتاب، حضرت رضا بوده، به خطاء رفته‌اند.

احدی از علماء حدیث و فقه، سلفاً و خلفاً در هیچ تألیف و تصنیفی، به این کتاب اشاره نکرده است. با خوض شدید و سعی بلیغی که در ضبط اخبار و بیان مأخذ و اسناد آنها، و حفظ و نشر کتب اربع مائة داشته‌اند، هرگاه چنین کتابی به نظرشان رسیده بود، به نهایت اشتها و غایت معروفیت می‌رسید، و مندرجاتش را بر عمل به سائر اصول و اخبار، ترجیح می‌دادند. زیرا در بسیاری از اخبار، احتمال سهو راوی، فراموش کردن جزئی از حدیث، نارسایی فهم راوی در مراد امام علیه السلام و در اداء مفهوم، تقصیر وی در بیان، تعمّد کذب، به ویژه تعدد رواة و وسائط داده می‌شود. با سالم بودن این کتاب از این احتمالات، و با آنکه صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا»، تمام آنچه به نظرش رسیده، از اخبار و آثار حضرت رضا علیه السلام، ذکر کرده است، هرگاه بر این کتاب واقف بود، قطعاً آن را نقل می‌نمود. و هرگاه طول کتاب باعث عدم ذکر تمام آن می‌گشت، لاقلاً، در «عیون» به وجود این کتاب اشارتی می‌کرد، و آن را در رأس اخبار رضوی قرار می‌داد.

از اینها گذشته، اکثر عبارات کتاب، مشابهتی با کلام امام ندارد، و این معنی بر کسی که در آن تأمل کند، پوشیده نیست. و نیز در این کتاب این عبارت بسیار آمده: «روی عن العالم» و «رویت عن العالم» از عالم روایت شده یا از عالم روایت می‌کنم. در صورتی که این نوع کلام، از حضرت رضا و سایر ائمه معهود نیست. و نیز این کتاب مشتمل بر اخبار متعارضه است، بدون اشاره به وجه جمع بین آنها، و نه اشاره به این که کدام حق و کدام باطل است.

در این باره «صاحب فصول» حق مطلب را اداء نموده که ما ترجمه کلام او را نقل می‌کنیم. وی

می‌گوید:



با این همه، احتمال دارد که این کتاب مجعول باشد و منافاتی ندارد که اکثر احکامش موافق مذهب است، چون ممکن است غرض جعل کننده، به دسیسه کردن قسمت قلیلی از کتاب مربوط بوده، و قسمتهایی از حق را در آن درج نموده تا مطلوبش بهتر حاصل گردد، زیرا وقتی جعل، حقایق را بنویسد و باطلی را که مورد نظر او است، در لابه لای حقایق درج نماید، به قبول نزدیکتر است، و خواننده، به اعتبار آنها، باطلهای او را نیز می‌پذیرد.

دء غُضال همین است که **صاحب فصول** گفته، زیرا دشمنان دین که هدفشان تخریب اسلام و افسانه بودن و بی‌اساس جلوه دادن آن بود، اخبار درستی را، در کتابی که خود نام بر آن می‌نهادند، (نامهای چشمگیر و فریبا)، درج می‌کردند و اخبار جعلی بی‌پایه را، که با مقصدشان منطبق بود، در همان کتاب می‌نگاشتند، و به عنوان حدیث، در بین شیعه و عامه، هریک به نوبه خود، منتشر می‌ساختند، و ساده لوحان شیعه و عامه نیز می‌پذیرفتند، و این بالاترین وسیله ایجاد اختلاف در فقه اسلام شد.

و این همه اخبار مختلفی و متعارضه و احادیثی که مخالف کتاب و سنت قطعی و عقل سلیم است، نه فقط بوجود آمد، بلکه در کتب اسلامی مُدَوَّن و مضبوط گشت، و بسیاری از متکلمین و ارباب حدیث و فقهاء، تلقی به قبول نمودند، و فقه دین، میدان تاخت و تاز آراء ضد و نقیض گردید و رشته وحدت کلمه را گسیخت. این شیوه شوم، به تدریج، چنان گسترش یافت که کتب حدیث و تفسیر را فراگرفت، و کار را به جایی رسانید که حتی یک کتاب که از مجعولات و مُفْتَرِیَات خالی باشد، باقی نگذاشت.

دشمنان اسلام، همانند گرگ در لباس میش، خود را مؤمن به اسلام، به تشیع، به محبت خاندان رسول، صلی الله علیه و آله، چسبانیده، و از علماء حدیث و تفسیر و کلام بشمار آوردند، و با هزاران تزویر و تدلیس و با لطائف الحیل، علوم اسلامی و مآخذ دینی را مخدوش و مغشوش ساختند.

از جمله کتبی که معدودی اخبار صحیح، به همان منظوری که **صاحب فصول** بدان اشاره نموده، در آن آمده، و بقیه‌اش جعل و افتراء است، «تفسیر علی بن ابراهیم» و «تفسیر امام حسن عسگری» است. هیچ دلیلی وجود ندارد که تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، تألیف وی باشد، چنانکه دلیلی هم وجود ندارد بر اینکه تفسیر منسوب به امام عسگری از گفته‌های او باشد.

هیچ یک از قدماء علماء حدیث و تفسیر، نامی از این دو کتاب نبرده‌اند، و اکثر قریب به کل مندرجات این دو کتاب، منحصر به خودشان است، مگر اندکی از آن، بقیه در کتاب دیگری وجود ندارد. جَعَّالان، یکی از این دو کتاب را به علی بن ابراهیم قمی نسبت داده‌اند، که از محدثین شیعه و از مشایخ کلینی است، و در تمام فهرس رجال، من جمله در «منتهی المقال»، وی را بدینگونه وصف کرده‌اند:

علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، ابوالحسن، ثقه فی الحدیث، تَبَتْ مُعْتَمَدٌ صحیح المذهب...

این کتاب از آغاز تا پایان آکنده از اراجیف و مزخرفات است. به طوری که هر عاقلی مقدمه آن را بخواند، مثل آفتاب بر او روشن می‌شود که اکثر آنها مجعول است، و هر جای کتاب را بنگرد، می‌بیند که به ندای رسا، گویای مجعولیت خود است.

در این کتاب، نه برای پیمبران خدا، حتی رسول اسلام، آبرو گزارده، نه برای قرآن، نه برای اسلام و نه برای شیعه. هرچه در این کتاب آمده و عنوان حدیث، از یکی از ائمه را دارد، چنان با زیرکی و تردستی، در لابه لای منقولاتش توهینها به رسول الله و اهل بیت وارد ساخته، که زبان از تقریر و قلم از تحریرش عاجز است. فقط باید خواند و انگشت حیرت به دندان گزید و بر مظلومیت اسلام و هادیان بشر، به جای سرشک، خون گریست، و بر غفلت علماء افسوس خورد.

کتاب ویرانگر دیگر، تفسیری است که به نام «امام حسن عسگری» تألیف نموده‌اند، و آن نیز از اعاجیب است، و از آغاز تا پایان، مملو از اراجیف و اساطیر و غلو و معجزات بی‌اساس می‌باشد، که در هیچ کتابی یافت نمی‌شود! آیاتی را هم که تفسیر کرده، هم بر خلاف لغت است و هم غیرمعقول، به نحوی که یک جمله آن را نمی‌توان به هیچ وجه به قرآن نسبت داد. و ما کتاب مخصوصی در این باره تألیف نموده‌ایم.

و اما اینکه گفتیم: نگزاشتند کتابی سالم بماند، مرادمان این نیست که در کتابهای تألیف شده دست برده‌اند، مقصودمان این است که اخبار بسیار جعل کردند و مصنفین کتب، بدون بررسی و تحقیق، از روی ساده‌نگری و عشق به جمع آوری، هرچه نام حدیث داشت، در تألیفات خود ضبط و ثبت نمودند و عده‌یی از کتابها را نیز از اول، دروغ پردازان و دشمنان اسلام و معاندین، جعل و تزویر نمودند.

اینها همه شگفت‌انگیز است. ولی اعجب العُجاب، قبول کردن کثیری از مُتَّسَمِن به علم و فقهاء و محدثین است. بسیار عجیب است که اینگونه کتابها جزء اصول «بحار» گشته و مُتَّلَقای به قبول شده، و حیرت‌انگیزتر، آنکه در برخی از تفاسیر و کتب متأخرین نیز آمده، مانند تفسیر صافی و غیره. و از آن عجیب‌تر اینکه علماء، از قدیم تا حال، به فکر تصفیه کتب، از این اراجیف نیفتاده و در این باره گام برجسته‌یی برنداشته‌اند. با آنکه حقیقت، بر کثیری از ایشان، کم و بیش مکشوف بوده، ولی هرگاه یکی از دانشمندان، خواسته در این راه سخنی بگوید یا بنویسد، نه تنها با او موافقت نشده، بلکه پرچم مخالفت در برابر او برافراشته‌اند و او را به فسق و کفر و الحاد متهم ساخته، وی را سرکوب داده و منکوب گردانیده‌اند. اینان لختی نیندیشیده‌اند که این کتب مجعوله و اخبار مفتریات، بنیان اسلام را منهدم ساخته و می‌سازد!! چنانکه ابن ادریس حلی در اول سرائر می‌گوید: «و هل هَدَمَ الاسلامُ الا هي؟!» آیا چیزی جز این اخبار آحاد، اسلام را منهدم ساخت؟!!!

ما می‌گوییم اگر علماء اسلام دانشگاه مشترک بین تمام فرق مسلمین تشکیل می‌دادند، و با کمال صفا و صمیمیت، و بدون خودخواهی و اراده تحمیل آراء بر دیگران، مسائل خلافتی را مطرح ساخته، بررسی دقیق به عمل می‌آوردند، و کتاب و سنت قطعی و عقل سلیم را حَکَم می‌کردند، و در این راه، مساعی خود را بکار می‌بردند، دیری نمی‌پایید که اختلافات یک امت، رخت برمی‌بست و اتحاد واقعی جانشین آن می‌گشت. کتابها از خُزَعَبَلات و تُرَّهات پاک می‌شد و فقه صحیح روی کار می‌آمد!!

این چیزی است که خدا و رسول از امت خواسته‌اند! نه حزب حزب شدن و نزاع و مخاصمه! و این بحث نیاز به کتاب مستقلی دارد که از موضوع این خلاصه خارج است.

بناء بر آنچه مذکور گشت، این کتاب در زمره احادیث ضعاف هم محسوب نمی‌شود، زیرا سندی در آن دیده نمی‌شود و نه راوی معلوم است و نه مروی عنه. پس این کتاب را، باید بالمره، از کتب حدیث حذف نمود. برای ما همین نقص کافی است که کتب احادیثمان مشحون از روایات مکذوب و مجعول و مخالف قواعد و مسلمات شیعه است، و رواة بسیاری از آنها، به اتفاق علماء رجال، کذاب، واقفی، فطحی، خطابی، بتری، ناووسی، جارودی و غیره می‌باشند. بناء براین بر عهده علماء است که مساعی خود را در شناسایی احادیث، و ردّ و طرد اینگونه اخبار مبذول دارند. زیرا، همین روایات است که نوعاً متعارض و متناقض و سبب اختلاف شدید در فقه شیعه شده‌اند. علماء نباید بر اخبار باطله و کتب مجعوله، مهر تأیید نهند و به جای رفع خلاف و ایجاد اتفاق، پایه‌های تفرق و شقاق را محکمتر سازند. در رأس وظائف دانشمندان دینی، این وظیفه قرار دارد. در صورتیکه از سَلَف و خَلَف در ایفاء آن اهمال و تقصیر کرده‌اند. مادام که وضع فقهاء بدین منوال است، همچنان اختلاف و نزاع و خصام، دوام خواهد یافت و نخست



ضررش به اصل اسلام و ثمرات تلخ آن عائد خودشان و ملت اسلام خواهد شد، به نحوی که تاکنون شده است.

مع الاسف هیچ یک از مذاهب مختلفه مسلمین، در مقام بررسی و تحقیق حق و ابطال باطل برنیامده و به مصداق آیه «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمُ» التفات ننموده و هر گروهی، نیروهای خود را در رد و ایراد و نقض و ابرام مخالف خود بکار گرفته، کتابها را مملو و مشحون از اقاویل رجال و نزاع و جدال ساخته‌اند، به طوری که هرگاه کسی بخواهد از فقه شیعه یا فقه اسلام، به معنای اعم اطلاع یابد، نتیجه درستی بدست نخواهد آورد، و جز حیرت و سرگردانی محصولی کسب نخواهد کرد.

ما این مطلب را در تألیفات خود مکرر کرده‌ایم و تاکنون هم نتیجه‌ی بیار نیآورده، ولی این مسأله به قدری حائز اهمیت می‌باشد که شایسته است بر در و دیوار کوی و برزن و در کلیه جرائد و مجلات و همه رسانه‌های گروهی مستمراً نوشته شود و تمام ملت اسلام را در تعقیب این هدف مقدس، که اصل و پایه و مایه است بسیج نماییم، و با پی گیری دائم و غیر منقطع، با نیت خالص، به نتیجه مطلوب که وحدت مسلمین، به طور اعم، و اتفاق شیعه، به طور اخص است، نائل گردیم.

اکنون با روشن شدن حال کتاب معروف به «فقه الرضا»، استدلال به آن در هیچ مسأله‌ی جایز نیست.